

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱

سید محمد طاهری قمی^۱

بررسی تطبیقی وجوه تشابه و افتراق اساطیر اولین و موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی (مطالعه موردی: منتخبی از نسخ مصور معراج‌نامه)

چکیده

جنبه‌های اسرارآمیز و اعجاب‌انگیز آیات قرآن، در قالب قصص انبیاء و اقوام پیش از اسلام، سبب‌ساز وجود شمایل‌های خیالی و اسطوره‌ای گوناگونی در نسخ خطی مصور از برخی متون دارای محتوای مذهبی، همچون معراج‌نامه‌ها شده است. در کنار تشابهات کم‌وبیش میان آفریده‌های مجرد و مقدسی چون فرشتگان، در بطن اسلام و اساطیر پیشین که برخی از آنان مبنای وحیانی و گروهی خاستگاهی سراسر خیالی و انسانی داشته‌اند، تفاوت‌ها و یا حتی تعارضاتی نیز وجود دارد. در این پژوهش، شرح معراج پیامبر^(ص)، از منظر یکی از نقاط تبلور وجوه خیال‌انگیز داستانی در اسلام، به‌منظور یافتن اشتراکات و تمایزات میان موجودات ماوراءالطبیعی در اندیشه اسلامی و اساطیر اولین و با مطالعه موردی بر نسخه‌های منتخب معراج‌نامه در سه دوره ایلخانی، تیموری و قاجار، مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از پژوهش حاضر، دستیابی به نوعی زیباشناسی تطبیقی در کاربست عناصر خیالی و اسطوره‌ای در مصورسازی نسخ معراج‌نامه در دوره‌های یادشده و مقایسه میان اسطوره‌های دینی و تاریخی است. پژوهش حاضر بنیادی و به شیوه تاریخی و توصیفی و با رویکردی تطبیقی، داده‌های گردآوری‌شده به‌صورت کتابخانه‌ای و الکترونیکی را مورد بررسی قرار داده است. حاصل پژوهش‌های پیشین، در زمینه‌های تفسیر قرآن، روایت‌شناسی معراج، مطالعات اسطوره‌شناختی، تاریخ نگارگری ایران و تاریخ ادیان، مورد استفاده قرار گرفته و در نهایت، نشان داده‌شده که بسیاری از اسطوره‌های پیشین، از جهت هستی‌شناسی دارای وجوه اشتراک و تشابه و از نقطه‌نظر ماهیت و معنا دارای اختلاف و تمایز با نمونه‌های اسلامی موجود در داستان معراج در نسخه‌های یادشده بوده و همچنین از نظر زیبایی‌شناسی شامل اسلوب‌های کم‌وبیش متفاوتی هستند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، اساطیر اولین، معراج، معراج‌نامه، نگارگری

۱. استادیار گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

ساحت اساطیری تاریخ زیست بشری، همواره از جمله زمینه‌های جالب‌توجه در رابطه با مطالعه تحلیلی تاریخ جوامع انسانی و نطه‌های فکری متعلق به آنان بوده است. اسطوره، در واقع تجلی آمال و آرمان‌های اجتماعی انسان‌هایی است که مؤلفه‌های فرهنگی مشترکی داشته و به‌منظور درک عمیق‌تر و هم‌زمانی بیش‌تر در ستایش ارزش‌های مختص به آن آرمان‌ها، بدان‌ها شکلی تجسمی بخشیده‌اند. تفکر اساطیری، دارای روحی آکنده از ستایش و حتی گاه پرستش بوده و رفته‌رفته به امری مقدس بدل شده است. این رویکرد از میل باطنی انسان به ستایش نیروهایی فراتر از خود برمی‌خیزد و می‌تواند جنبه‌هایی متفاوت از زندگی او را شامل گردد، ساحاتی چون عشق، قدرت، غرایز طبیعی، نیروهای قاهر طبیعت، گذر زمان، ساختار کیهانی و آسمانی افلاک، جنگ و جنگ‌آوری، باروری، برکت، زاینده‌گی و هزاران ساحت دیگر که هر یک از نظر جایگاهی که در زیست مشترک جوامع انسانی به خود اختصاص داده و می‌دهند، قابلیت تجسم، در شکلی اساطیری دارند. این امر هنگامی که با پشتوانه محتوایی ربانی و دینی همراه می‌شود، حال و هوایی قدسی‌تر و نظامی منسجم‌تر می‌یابد. اگرچه می‌توان در یک نگاه کلی و البته با قدری اغماض، به‌نوعی، جملگی اساطیر ثبت‌شده در تارک تاریخ حیات بشری را دینی قلمداد کرد، اما در یک تقسیم‌بندی دقیق‌تر از ماهیت ادیان، می‌توان اساطیر را به دو دسته اساطیر دینی و غیردینی تقسیم نمود. در این پژوهش، منظور از اساطیر دینی، مشخصاً اساطیر مربوط به ادیان الهی و توحیدی است که به‌واسطه آن‌ها، پیامبرانی از جانب خداوند بر اقوام و جوامع مختلف انسانی فرستاده شده‌اند تا پیام هدایت و دعوت حق به‌سوی وحدانیت و دیگر آموزه‌های دینی را به گوش بشر برسانند. از این منظر، اساطیر دینی از دیگر اساطیر مربوط به تمدن‌هایی نظیر آرتک‌ها، مایاها، اسکیموها، بومیان استرالیا و نظایر آن‌ها متمایز می‌گردند.

در میان ادیان، دین اسلام نیز دارای وجوه و عناصر مابعدالطبیعی اختصاصی است. نمونه‌هایی از جمله داستان معراج پیامبر^(ص)، قصص مربوط به انبیاء پیشین، شرح رشادات‌های حضرت علی^(ع) و نظایر آن‌ها، در این زمره‌اند. نکته حائز اهمیت آن است که خداوند در قرآن، به‌صراحت، روایات و قصص خویش را از اساطیر اولین که بعضاً ساخته و پرداخته ذهن بشر بوده و مبنای وحیانی نداشته‌اند، مبری دانسته و به‌کار بردن این اصطلاح را از سوی مشرکان نسبت به قرآن و پیامبر^(ص)، نسبت ناروا و خلاف واقع می‌داند. از این‌رو، ترکیب اصطلاحی «موجودات مابعدالطبیعی»، تعریفی نوین‌تر از آنچه در تعریف اسطوره در شکل کلاسیک بیان می‌شود، به دست می‌دهد، اما از آنجاکه در آیات قرآن و نیز در ساختار اسلام، به‌عنوان آخرین دین، نمونه‌هایی از محتوای ادیان پیشین، در جهت تأکید بر اصول سنت الهی و نیز به‌منظور اصلاح تحریفات صورت‌گرفته توسط پیروان متأخر آن ادیان به‌کاررفته، لاجرم در بسیاری موارد، قصص و روایت مربوط به کتب آسمانی و روایات مربوط به ادیان پیشین نیز به چشم می‌خورد. در اینجا با دو فرضیه روبرو هستیم: ۱. اساطیر اولین، همان اساطیر و داستان‌های مربوطه به ادیان پیشین‌اند که در اسلام نیز به‌نوعی تکرار

شده‌اند. ۲. اساطیر الاولین، شامل محتوایی غیر الهی و یا دست‌کم غیردینی بوده و حاصل ذهنیات مشترک فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری و میل آنان به قهرمانان اساطیری و الهه‌پردازی بوده‌اند.

در ادامه و به‌منظور بررسی مصداقی دقیق‌تر از وجوه تمایز و تشابه موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی و اساطیر الاولین، به یکی از رمزآمیزترین وقایع تاریخ اسلام و حیات پیامبر^(ص) اشاره خواهد شد. واقعهٔ مزبور مربوط به معراج پیامبر^(ص) است که بر طبق روایات و آیات، داستان سفر به هفت آسمان و هم‌کلامی با خداوند متعال را بازگو می‌نماید. روایت مزبور، سرشار از نماد و اسطوره و فضایی آکنده از مجردات را به تصویر می‌کشد. خصایص یادشده، به یکی از مهم‌ترین منابع الهام هنرمندان مسلمان ایرانی بدل شده و حاصل کار، آنکه نسخ و مرقعات و نگاره‌های متعددی در تاریخ کتابت و مصورسازی این داستان عظیم برجای مانده است. در این پژوهش، به‌منظور مطالعهٔ منسجم‌تر محتوای آثار یادشده، سه نسخه از معراج‌نامه‌های مصور، مربوط به سه دورهٔ زمانی مختلف، مورد تحلیل و مقایسهٔ تطبیقی قرار خواهند گرفت. نسخه‌های یادشده عبارت‌اند از: معراج‌نامه ایلخانی (مشهور به معراج‌نامه احمد موسی) مربوط به دورهٔ ایلخانان مغول، معراج‌نامهٔ شاه‌رخ (مشهور به معراج‌نامهٔ میرحیدر)، متعلق به دورهٔ تیموری و معراج‌نامه شجاعی مشهدی، مربوط به دورهٔ قاجاریه.

هدف از پژوهش حاضر بررسی ماهوی موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی و وجوه تمایز و تشابه آن با اساطیر الاولین و نیز مطالعهٔ سیر تطور و تحول به‌کارگیری آنان در دوره‌های یادشده است. فرض اصلی تحقیق آن است که موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی در عین تمایز و تبری از اساطیر الاولین، دارای وجوه اشتراکی با آنان هستند، اما در راستای شکل‌گیری معانی و پیام‌های الهی در قرآن و روایات اسلامی، به‌نوعی پالایش‌شده و به‌کاررفته‌اند و از این‌رو، دیگر در دسته‌بندی اساطیر الاولین مورد نظر کفار و مشرکان قرار نمی‌گیرند. این پژوهش، در راستای پاسخگویی به این پرسش‌ها تدوین شده است: بر اساس عناصر نمادین و اساطیری به‌کاررفته در نگاره‌های نسخ مصور معراج‌نامه، چه اشتراکات و افتراقاتی میان اساطیر پیش از اسلام و موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی در این آثار به چشم می‌خورد؟ و اساطیر یادشده در قیاس میان نسخ مصور منتخب، با چه کیفیاتی تصویر شده‌اند؟ پژوهش حاضر، بر مبنای مقایسه تطبیقی و به شکل توصیفی-تحلیلی صورت می‌پذیرد. همچنین گردآوری اطلاعات لازم از طریق کتابخانه‌ای و الکترونیکی انجام می‌شود.

پیشینه پژوهش

علی بوذری در مقاله‌ای با عنوان «شمایل‌های پیامبر^(ص) در کتاب‌های چاپ سنگی دوره قاجار»، ضمن تشریح شرایط و اوضاع فرهنگی و سیاسی دوره قاجار و نیز جایگاه و طبقه‌بندی هنرمندان در این دوره، به معرفی نسخ چاپ سنگی با موضوع و یا مشتمل بر شخصیت پیامبر^(ص) پرداخته و به‌گونه‌ای شمایل‌شناختی به شخصیت‌پردازی شمایل‌های پیامبر^(ص) در تصاویر این کتب از دو منظر مذهبی و سبک‌شناسی بصری

توجه داشته است. کریستینه گروبر در مقاله خود، «هفت قرن مصورسازی معراج حضرت محمد^(ص)» به شرحی ارزشمند از واقعه معراج و اسلوب‌های مصورسازی آن در خلال هفت سده هنر نگارگری اسلامی پرداخته است. رضا تهرانی در مقاله «بررسی تطبیقی عناصر ساختاری در معراج‌نامه احمدموسی و معراج‌نامه میرحیدر»، ضمن زکری مختصر از تاریخچه معراج‌نگاری، به تحلیلی تطبیقی مبتنی بر ساختار اثر هنری در دو نسخه معراج‌نامه احمدموسی و میرحیدر پرداخته است. احمد خامه‌یار در مقاله‌ای با عنوان «نسخه‌های خطی معراج‌نامه شجاعی» به معرفی نسخه‌های معراج‌نامه شجاعی مشهدی از منظر نسخه‌شناسی، فرم و محتوا پرداخته است. اصغر جوانی در کتابی با عنوان سیر تحول معراج‌نگاری حضرت محمد^(ص) (از عصر ایلخانی تا صفوی) این سنت را در تاریخ نگارگری ایران در ادوار یادشده، مورد واکاوی تاریخی و بصری قرار داده است. ماری رز سگای در معراج‌نامه (سفر معجزه‌آسای پیامبر^(ص)) ضمن تشریح زمینه‌های تاریخی و سیاسی وقوع اسلام و معراج پیامبر^(ص)، به شرح و بسط و معرفی نگاره‌های معراج‌نامه شاهرخ (میرحیدر) پرداخته است. پژوهش حاضر، ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای جملگی پژوهش‌های یادشده و دیگر تألیفات، به شکلی تخصصی به مطالعه و تحلیل تطبیقی سه نسخه نگاره مشهور از سه دوره مختلف، از منظر اسطوره‌شناسی و استخراج زمینه‌های اسطوره‌ای شخصیت‌های مابعدالطبیعی نسخ یادشده با در نظرگیری حال و هوای زمانه و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها خواهد پرداخت.

انواع اسطوره^۱

بر اساس یک‌گونه از تقسیم‌بندی، می‌توان اسطوره را در انواع ذیل طبقه‌بندی نمود:

۱. اسطوره آیینی: یکی از کهن‌ترین انواع اسطوره است و مربوط به دستورالعمل‌های مربوط به آیین‌های مختلف شده و به‌نوعی سرگذشت آن آیین خاص را شامل می‌شود.
۲. اسطوره بنیادی: این‌گونه اسطوره به بیان علت خیالی و مبنای ذهنی ایجاد یک عادت، عُرف و حتی توجیه وجودی یک شیء می‌پردازد.
۳. اسطوره کیش: این نوع اسطوره به دین یهود مربوط می‌شود و محتوای آن به تصدیق عهد میان یهود و اسرائیل متعلق است.
۴. اسطوره شخصیت: این اسطوره به مراحل مختلف زندگی یک قهرمان از تولد تا جاودانگی او به همراه در نظرگیری هاله‌ای از قداست و ایزدوارگی مربوط می‌شود.
۵. اسطوره جهان پس از مرگ: مشخصاً به حیات متوفی پس از مرگ پرداخته و یکی از پرکاربردترین اساطیر در میان اقوام و آیین‌های مختلف، به‌ویژه تفکر مسیحی و یهودی است (هوک، ۱۳۸۱: ۵۸).

اساطیر الاولین

این اصطلاح برگرفته از متن قرآن بوده و در ۹ آیه به لفظ و مفهوم آن اشاره شده است. آیات مزبور عبارت‌اند از: آیه ۳۱ سوره انفال، آیه ۲۴ سوره نحل، آیه ۵ سوره فرقان،

آیه ۱۷ سوره احقاف، آیه ۱۵ سوره قلم، آیه ۲۵ سوره انعام، آیه ۸۳ سوره مؤمنون، آیه ۶۸ سوره نمل و آیه ۱۳ سوره مطففین. از دیدگاه علم تفسیر و قرآن‌شناسی، هر یک از آیات ذکرشده باتوجه به شأن نزول و جایگاهشان در میان آیات دیگر، دارای تأویل و تفسیری مجزا و اختصاصی هستند، اما بر اساس یک استنباط کلی از معنای آیات ذکرشده، به نظر می‌رسد اساطیر الاولین به افسانه‌هایی گفته می‌شود که از اقوام گذشته در طول تاریخ برجای‌مانده و نسل به نسل به مردمان عصر پیامبر (ص) رسیده‌اند. البته بهره‌گیری از واژه افسانه، به‌نوعی حاکی از وجه التقاطی و ترکیبی از حکایات تخیلی اقوام پیشین و نیز باورها و آموزه‌های مربوط به ادیان طبیعی، مذاهب محلی و ادیان الهی و ابراهیمی است. داستان‌های مشتمل بر معجزات پیامبران الهی که هر یک به‌نوعی خارق‌عادات طبیعی و نظام متعارف زیست روزمره انسان‌ها بوده و جز با ایمان و اعتقاد راسخ پیروان مؤمنشان به‌درستی درک نمی‌شدند، بر ایجاد وهم به خرافی و تخیلی بودن داستان‌های مذکور دامن می‌زدند. در قرآن، چنین اعتقاداتی از جانب مشرکان و کافران، از چند جهت نفی‌شده و موهوم به‌شمار آمده‌اند. وجه اول آنکه میان آموزه‌های ادیان الهی و به‌ویژه ادیان ابراهیمی و اعتقادات خیالی و افسانه‌ای بعضاً شرک‌آمیز بشر عادی، تفکیک قائل نمی‌شدند. این در حالی است که در نص صریح قرآن، در کنار روایت قصص انبیاء به‌حق پیشین و معرفی اعتقادات دشمنان آنان و مشرکان و کافران، بارها این تمایز صورت پذیرفته است. نکته دیگر، عدم تفکر و عبرت‌پذیری از آیات و قصص ذکرشده در قرآن و سرگذشت اقوام پیشین توسط مشرکین است که در مواجهه با قصص مزبور، به سبب انتساب به افسانه‌های پیشین و خرافه و تکراری دانستن آن‌ها، در مقام نفی و انکار برآمده‌اند.

کاربرد واژه اساطیر در قرآن، به گستردگی همگی انواع ذکرشده بوده و مجموعه‌ای از عقاید و آداب و داستان‌های گذشتگان را همراه با ملحوظ داشتن وجه دینی آنان را در برمی‌گیرد، اما مراد مشرکین از کاربست واژه اساطیر الاولین، صرفاً ناظر بر خرافی و موهوم و تکراری بودن این اساطیر بوده و به همین سبب توسط آنان نفی و انکار شده است. در نگاهی کلی، اساطیر الاولین در ترجمه به پارسی، در معنای اساطیر ابتدایی و یا اساطیر پیشین، مفهومی فراتر از منظور مشرکان عهد اوایل ظهور اسلام را در بر گرفته و شامل تمامی اساطیری می‌شود که تا پیش از تاریخ ظهور اسلام در جوامع و تمدن‌های بشری پدید آمده‌اند، اما در مقام مقایسه، میان اساطیر تمدن‌های دیگر و افسانه‌ها و اساطیر اسلامی، می‌بایست به کندوکاو و مطالعه در اشتراکات و افتراقات میان آنان در عرصه تاریخ پرداخت. آنچه از مطالعه متون تاریخی برمی‌آید، مؤید آن است که سرزمین حجاز و اقوام عرب ساکن آن، از ریشه نژاد سامی هستند، از این‌رو، به‌منظور ریشه‌یابی اساطیر پیش از اسلام، مطالعه اساطیر سامی بر سایر اقوام و نژادها ارجح است، اما با اکتشافات باستان‌شناسی نوین‌تر و مطالعات عمیق‌تر می‌توان به روابطی منطقی و گویا از ارتباط میان اساطیر سامی و دیگر اساطیر پیشین دست‌یافت. به عقیده ریچارد کاوندیش، در میان داستان‌ها و شخصیت‌های موجود در قرآن، نشانه‌هایی از صورت و محتوای برجای‌مانده از تمدن‌های کهن و باورهای

قدیم مردم عربستان، تجلی یافته، بازگو و یا رد شده‌اند. نمادهای کهنی چون پیدایش آغازین جهان، بهشت و دوزخ، فرشتگان آسمانی، تصاویری از مرگ و غیر از آن، ریشه در باورهای اقوام کهن سامی و یا حتی تمدن‌هایی کهن‌تر از آن دارند، اما میان نمادهای منحصر به فرد قرآنی و اساطیر یادشده، با وجود چنین مشابهت‌هایی، تفاوت‌های ژرفی نیز وجود دارد که بدان‌ها اشاره خواهد شد (کاوندیش، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی

همان‌گونه که ذکر شد، اساطیر دارای دو ویژگی بنیادین تعلق به روایت تاریخی و جنبه تقدس‌مآبانه هستند. ارتباط تنگاتنگ اساطیر با ادیان و آیین‌های مختلف، انکارناپذیر می‌نماید. از این‌رو، می‌توان تمامی اساطیر را به‌نوعی دارای وجهی دینی و آیینی قلمداد نمود. در یک دسته‌بندی دقیق‌تر، می‌توان یکی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین اشکال اسطوره را اساطیر آیینی به شمار آورد که مشخصاً بر سرگذشت یک دین خاص و یا نحوه شکل‌گیری دستورالعمل‌ها و مناسک آن آیین و یا مذهب اشاره می‌نماید. برخی مفسران و اندیشمندان، اسطوره را سراسر خیال و افسانه و حاصل اعتقادات شرک‌آمیز قلمداد نموده و قصص قرآنی را از کاربست این لفظ، مبری می‌دانند. به نظر می‌رسد قول مذکور اشاره به محدوده‌ای خاص از تعریف جامع اسطوره داشته و نفی سخن مشرکان از جانب قرآن مبنی بر اساطیر الاولین دانستن پیام‌های وحیانی پیامبر اسلام^(ص) ناظر بر همین زمینه است. استدلال مفروض بر این سخن آن است که در جای‌جای قرآن پس از واژه اسطوره، واژه الاولین، به‌عنوان صفتی گویا مبنی بر ماهیت تبری آیات آن از افسانه‌های واهی پیشینیان به‌کاررفته است. به نظر می‌رسد مراد قرآن از اساطیرالاولین، قصص مربوط به انبیاء پیشین و شرح معجزات آنان و عذاب‌های نازل‌شده بر اقوام گناهکار و کافر و مشرک در ادوار پیشین و همچنین داستان خلقت بهشت و آدم و حوا و مواردی از این دست نبوده است. از این‌رو، اصطلاح اساطیر آیینی و در شکلی دقیق‌تر، موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی، در شکل و ساختاری مختص به دین اسلام، مبری از اشکال مذکور بوده و حاوی محتوایی غنی از مقدسات اسلامی است که عصاره اعتقادات مردم را بدان آشکار ساخته و در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، قابل‌شناسایی و تصدیق است. نکته آنکه به هنگام تعریف موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی، به‌جای کاربست وهم و خیال و افسانه، بایستی به عالم غیب و اسرار عالم مجردات و مقدسات و ملکوت التفات شده و از هرگونه دیدگاه تاریخی ماتریالیستی صرف به وقایع تاریخ اسلام اجتناب گردد. در این صورت، می‌توان با نگاهی ژرف‌تر نسبت به مفاهیم مستتر در نمادپردازی اساطیری در دین اسلام، بحث و مطالعه نمود. نکته دیگر آنکه منابع مربوط به اسطوره‌شناسی اسلامی، تنها محدود به آیات قرآن نبوده و شامل سیره پیامبر^(ص) و امامان شیعه^(ع) و روایات و احادیث بزرگان دین و همچنین شرح معجزات و کرامات آنان نیز می‌شود. از دیگر سوی، گروهی از اندیشمندان، معنای اسطوره را از ذات دین مجزا دانسته و شکل‌گیری اساطیر را ناشی از دخالت انسان می‌دانند. از سویی گرچه بشر نیز از این‌رو که مرتبط و متصل با دین است در تعریف فوق موردتوجه است، اما

این توجه بدان صورت نیست که دین را محصول باور انسان دانسته و به یک عبارت انسان را چنان مؤثر در ظهور دین بداند که دین محصول ایده و اعتقاد او نگاشته شود، برخلاف اسطوره که انسان در ظهور آن مدخلیتی تام و تمام دارد و به یک عبارت این انسان است که اسطوره را می‌آفریند (بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۲۰).

زمینه‌های مذهبی شکل‌گیری معراج‌نامه‌ها

از جمله مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام که در قرآن و روایات مورد اشاره، شرح و تفصیل واقع شده و نیز به واسطه ساختار تاریخی-ماورائی خود، واجد ویژگی‌های اساطیری دینی است، عروج پیامبر^(ص) به عرش الهی (معراج) است که در نسخ متعددی به نظم و نثر، روایت شده و مصور گردیده است. اغلب مفسرین معتقدند پیامبر^(ص) در یک شب از مکه به اورشلیم می‌رود و سپس به آسمان‌ها عروج می‌کند. با پیامبران، فرشتگان و درنهایت با خداوند سخن می‌گوید و پیش از بازگشت به مکه، بهشت و جهنم را مشاهده می‌کند، اما این واقعه دارای جزئیات فراوانی است که در متن‌های مختلف بر اساس مذهب و تأویل مؤلف تغییر کرده است (گروبر، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۴). شیخ‌الرئیس، در پایان مقدمه معراج‌نامه، اشاره‌ای به شرف و منزلت علم دارد و می‌گوید: علم، قوت روح است و در همین راستا است که پیامبر^(ص) می‌فرماید: «قلیل العلم خیر من کثیر العمل» (مجلسی، ۱۳۷۰: ۲۰۸/۱) یا «نیة المؤمن خیر من عمله» (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۲۶۷/۸). او راز تألیف این رساله را گشودن رمز معراج می‌داند و وارد بیان معراج می‌گردد.

رویکرد انتزاع‌گرایانه هنر مورد تأیید حاکمان دینی مسلمان، در رشد و رواج هنرهای صناعی و کتاب‌آرایی و پرهیز از کاربست شمایل‌های انسانی، به نوعی نمودی از این نظام فکری و عقیدتی است، اما مفهوم آنتروپومورفیسم^۱، به شکل مجموعه‌ای از مفاهیم و روایات و تفاسیر، در کنار نصّ قرآن وجود داشته و در فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اسلامی با درجاتی متفاوت از ضعف و قوت رخ می‌نماید. به عنوان نمونه، در شرح داستان معراج پیامبر^(ص) که روایت سفر اسرارآمیز شبانه ایشان را به مسجدالاقصی و پس از آن به آسمان‌های هفتگانه و درنهایت، مواجهه مستقیم با خداوند و گفتگو در عرش الهی بازگو می‌نماید، با مصداق‌هایی متنوع از انسان‌انگاری موجودات مجرد و قدسی و فرشتگان و حتی خداوند روبه‌رو هستیم. البته درباره کیفیت وقوع معراج و اینکه به شکلی صرفاً روحانی یا جسمانی و یا ترکیبی از آن دو صورت پذیرفته، میان آراء اندیشمندان اختلافاتی وجود دارد. اما در توصیف رویارویی پیامبر^(ص) با جبرئیل، فرشتگان و موجوداتی مجرد مانند بُراق^۲ و فرشتگان هر یک از طبقات هفتگانه آسمان و نیز صورت‌های آسمانی پیامبران و شخصیت‌های بزرگ اسلام که جلگه به شکلی انسانی در قالب نمادهای تصویری و تجسمی بیان شده و دارای ویژگی‌های جسمانی

۱. آنتروپومورفیسم (Anthropomorphism) که اندیشمندان دانش زبان‌شناسی از آن تحت عنوان «انسان‌انگاری» و یا «انسان دیسی» یاد می‌کنند، یکی از شاخه‌های علم انسان‌شناسی است، که در خصوص تشخیص بخشی انسانی به غیر انسان، اعم از دیگر جانداران یا اشیاء بحث می‌کند.

۲. بُراق در سنت اسلامی، نام مَرکبی آسمانی است که پیامبر^(ص) در سفر شبانه خود، معراج، مسیر بین مسجدالحرام در مکه تا مسجدالاقصی را به وسیله آن پیمود (جواری، ۱۳۹۷: ۴۳).

و مکان‌مند بوده و به زبان پیامبر^(ص) گفتگو می‌کنند، نفوذ ساختار نظری و ایده‌های آنتروپومورفیستی به نمایش گذارده می‌شود.

از نخستین نمونه‌های معراج‌نامه در شکل خاص آن، معراج‌نامه احمد موسی متعلق به سده هشتم هجری قمری است. پس از این دوران و در دوره حاکمان تیموری، معراج‌نامه میرحیدر، مربوط به سده نهم هجری قمری، از نمونه آثار شامخی است که در مکتب هرات کتابت و مصور شده است. این دو نسخه شاخص‌ترین نمونه‌های معراج‌نامه در ساختار تفکر مذهب تسنن هستند. نگارش و کتابت و مصورسازی نسخ معراج‌نامه در عهد ایلخانی و تیموری بیشتر مبتنی بر جنبه‌های آموزشی و تربیتی بوده و به‌منظور ترویج اسلام صورت پذیرفته است. روند تصویرسازی واقعه معراج، بر همین مسیر در نگارگری ادوار بعد نیز راه یافت و صبغه اعتقادات عموماً دینی و مذهبی و نیز جهان‌بینی هر دوره را به خود گرفت. به‌عنوان نمونه، ترویج مذهب تشیع در عصر صفویه و در پی آن، پیدایش برقع یا پوشش بر سیمای پیامبر^(ص)، از ویژگی‌های نگارگری این عصر خصوصاً در تصاویر مربوط به معراج شمرده می‌شود. ناگفته نماند که در دوران صفوی و مقارن با غالب شدن تفکر شیعی، گاهی معراج‌نامه‌ها با انگیزه‌های سیاسی و برای مشروعیت‌بخشی به مقام شاه کتابت و تصویر می‌شدند. چنانکه پیش‌تر نیز تأثیرات نقاشی چین در کنار رگه‌هایی از هنر ساسانی، بیزانس و مکتب بغداد، سهم بسزایی بر تحول پیکرنگاری‌های دوره مغول ایفا کرده بود. بر این اساس، معراج‌نگاری طی چند سده به شکل سنتی دینی-هنری درآمد و تا دوره قاجار تداوم یافت و در پی ورود چاپ سنگی به ایران، نمودهای تازه‌تری پیدا کرد (بهارلو و فهیمی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۹).

معراج‌نامه ایلخانی

کتابت و مصورسازی نسخه‌های معراج‌نامه از دوران ایلخانان مغول آغاز و تا دوران قاجاریه ادامه یافت. در کنار نسخ مصور با عنوان دقیق معراج‌نامه، تعداد قابل‌توجهی نگاره با موضوع معراج پیامبر^(ص) در میان نسخه‌هایی از خمسه نظامی و همچنین به شکل مرقع، خودنمایی می‌کند. از جمله کهن‌ترین نمونه‌های نسخ مصور معراج‌نامه، نسخه‌ای متعلق به دوره زمامداری ابوسعید ایلخانی است که فاصله سال‌های ۷۱۸-۷۳۵ ق. در تبریز به رشته تصویر و کتابت درآمد. آن‌گونه که از متون تاریخی برمی‌آید، سرپرست هنری در تدوین این معراج‌نامه، نگارگر عهد ایلخانی، استاد احمد موسی بود. نگاره‌های این نسخه از نظر شاخصه‌های سبک‌شناسانه، شباهت‌های بسیاری با دیگر نگاره‌های مشهور این دوران، از جمله شاهنامه ایلخانی دارند که البته تفاوت‌های اندکی همچون رنگ‌گزینی و ترکیب‌بندی با دیگر نسخه‌ها داشته که با توجه به حال‌وهوای مضمون اثر، طبیعی به نظر می‌رسد. ویژگی‌هایی همچون تقلیل شاخصه‌های تقدس‌بخشی به پیامبر^(ص) و فرشتگان، سبک تصویری التقاطی چینی-ایرانی، پیکره‌های کشیده انسانی، شیوه جامه‌پردازی مغولی و فضاسازی شبه بیزانسی از جمله مشهودترین خصوصیات این نسخه هستند. نسخه مزبور، به‌عنوان بخشی از مرقع بهرام میرزا که در عصر شاه‌طهماسب اول صفوی (۹۵۱ق.) گردآوری شده، در موزه توپقاپی استانبول نگهداری می‌شود.

معراج‌نامه شاهرخ

یکی از مشهورترین نسخ مصور معراج‌نامه، متعلق به عصر تیموری بوده و به دستور شاهرخ در قرن نهم هجری قمری تدوین شده است. در ۸۴۰ق. میرحیدر، شاعر و کاتب دربار تیموری، به دستور شاهرخ، متن معراج‌نامه را از عربی به زبان ترکی برگردانده و مالک میربخشی هراتی، آن را به خط اویغوری به کتابت درآورده است. نسخه مذکور در ۲۶۵ صفحه تهیه و دارای ۶۱ نگاره است (تهرانی، ۱۳۸۹: ۲۴). این نسخه هم‌اکنون در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. تصاویر معراج‌نامه شاهرخ ادامه سنت‌های زرتشتی و یادآور کتاب ارداویراف‌نامه است و از سویی دیگر نگاره‌های کتاب مقدس دپادشاه که سوترایی چینی با داستانی از سفر ارواح مردگان به جهنم است را تداعی می‌کند. شباهت عناصر دوزخ در معراج‌نامه شاهرخ با نگاره‌های این کتاب قابل‌مقایسه است. از جمله ویژگی‌های معراج‌نامه شاهرخ که به معراج‌نامه میرحیدر نیز مشهور است، می‌توان به تأثیرپذیری از خاور دور در آبرنگاری، بهره‌گیری از ماهیت توهم‌انگیز هنر بودایی (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۱)، ترکیب خوش‌آیند آبی و طلایی در تجسم طبقات آسمان، شیوه‌گزینی بدیع در ترکیب‌بندی تصاویر و تمایز آن‌ها از متن کتاب و همچنین نوآوری در نقش‌مایه‌ها و عناصر طبیعی اشاره نمود. کاربست عناصر خیالی و اساطیری همچون فرشته‌ای با هفتاد سر، فرشته‌ای که نیمی از آتش و نیمی یخ است، فرشته‌ای با سر انسان و شیر و گاو و عقاب، درخت‌های بهشتی همراه با جواهرات و دیگر موارد عجایب‌نگارانه، در میان نگاره‌های این نسخه، فراوان بوده و به آن کیفیتی خیال‌انگیز داده‌اند (رهنورد، ۱۳۹۲: ۶۶).

نسخ معراج‌نامه شجاعی مشهدی

پس از اوج‌گیری روند معراج‌نامه‌نگاری از دوران صفویه به بعد و ورود صنعت چاپ و فن چاپ سنگی به ایران در دوره قاجاریه، نسخه‌های متعددی از معراج‌نامه به این شیوه تدوین و مصور شد و به چاپ رسید، از آن جمله نسخه‌های مصور خطی معراج‌نامه منسوب به شجاعی مشهدی است که دو نسخه از آن در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی در قم و یک نسخه دیگر در کتابخانه ملی رژیم صهیونیستی در بیت‌المقدس نگهداری می‌شود. شجاعی مشهدی از شاعران عهد قاجار در سده سیزدهم هجری قمری بود. حسین‌قلی‌خان عظیم‌آبادی، متخلص به عاشقی درباره او نوشته است: «از دلاوران میدان سخنوری است و مبارزان مضممار فصاحت‌گستری. در مشهد مقدس هنگامه شعر و شاعری گرم داشت» (خامه‌یار، ۱۳۹۲: ۱۴). معراج‌نامه شجاعی بازگوکننده جزئیات معراج پیامبر^(ص) و شرح مشاهدات ایشان است. در ادامه قصه معراج نیز دو داستان منظوم دیگر، تحت عناوین حکایت مرد شکاک و حکایت حضرت خضر^(ع) و الیاس^(ع) و امیرالمؤمنین^(ع) آمده که آن‌ها نیز سروده شجاعی بوده و به بخش جدایی‌ناپذیر معراج‌نامه مزبور در همه نسخه‌های مربوط بدل شده است (همان).

بوذری می‌نویسد: «معراج‌نامه منظوم اثر شجاعی مشهدی است. ساختار داستان شجاعی مشابه داستان معراج‌نامه‌های پیشین است. با این حال شعر شجاعی از ساختار

محکمی برخوردار نیست. اوزان شعری در کل منظومه تغییر می‌کند و در برخی از بخش‌ها نیز از منابع غیرمستندی استفاده شده است. در تمام چاپ‌های شناسایی‌شده از متن شجاعی، داستان با حکایت مرد شکاک ادامه پیدا می‌کند. در این داستان زعفر به صدق گفتار پیامبر^(ص) در باب معراج شک می‌کند و در پی شنا کردن در رودخانه، تبدیل به زن شده و پس از گذشت چند سال دوباره به حالت اول بازمی‌گردد. از آنجا که این داستان در فهرست نشاط در زمره کتاب‌های بچه‌خوانی فهرست شده، پیام و اندرز داستان برای مخاطبان کودک و نوجوان قابل توجه است. این کتاب که در بخش نخست، آشناسازی مخاطبان با برخی آموزه‌های دینی، نوبت‌های نماز یومیه، معرفی یکی از روایات اسلامی درباره داستان معراج، دعوت به یکتاپرستی و ارج نهادن به دین اسلام را هدف اصلی خود قرار داده، در پایان با داستانی معجزه‌گونه قهر پروردگار را برای مشرکان به نمایش می‌گذارد» (بوذری، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

از میان دو نسخه برجای‌مانده از معراج‌نامه شجاعی مشهدی، موجود در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی در قم، یک نسخه از آغاز و انجام، افتادگی داشته و به همین دلیل تاریخ دقیق کتابت و نام کاتب و نگارگر آن مشخص نیست. این نسخه دارای ۲۴ برگ بوده و به خط نسخ نوشته‌شده و متعلق به قرن سیزدهم هجری قمری است. نسخه دیگر که کامل اما بدون جلد است، دارای ۱۷ برگ و به خط نستعلیق و به قلم یحیی کمره‌ای در رجب ۱۳۱۸ق. و در عهد مظفردالدین‌شاه قاجار کتابت شده است. نسخه مزبور، دارای ۶ تصویر به شیوه چاپ سنگی است. بر اساس ترقیم صفحات مصور، تصویرگر این کتاب، علی‌خان، از نقاشان و تصویرگران متأخر دوره قاجاریه است. نسخه موجود در کتابخانه ملی رژیم صهیونیستی، از نفاست و کیفیت هنری بیشتری برخوردار بوده و دارای ۶۰ برگ به خط نستعلیق هندی است. نام کاتب و تاریخ کتابت آن مشخص نیست و تاریخ تقریبی آن به قرن سیزدهم هجری قمری بازمی‌گردد. متن اصلی به ۸ باب تقسیم‌شده و هر باب درباره موضوعی نگاشته شده است. نسخه مزبور دارای ۱۰ نگاره به شیوه هندی-کشمیری است که سه نگاره مربوط به مساجد مقدس مسلمانان، یعنی مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجدالنبی بوده و هفت نگاره دیگر، به ماجرای سفر آسمانی پیامبر^(ص) در معراج اختصاص دارد (خامه‌یار، ۱۳۹۲: ۱۵).

بازشناسایی تطبیقی وجوه اساطیری معراج در نسخ مصور معراج‌نامه

تصاویر نقاشی‌شده در نسخه‌های معراج‌نامه ایلخانی، شاه‌رخ و شجاعی از نظر تعداد، دارای محدودیت بوده و از لحاظ موضوع، دارای طیفی مشترک و گروهی متمایز از یکدیگر هستند. از این‌رو، در اینجا رویکرد مقایسه‌ای میان موضوع نگاره‌ها مدنظر قرار نمی‌گیرد، بلکه شیوه پژوهش بر مبنای استخراج تک‌تک عناصر اسطوره‌ای و مقایسه تطبیقی میان آنان در نسخ مختلف و نیز با اساطیر پیشین قرار دارد.

جبرئیل: بر اساس روایات، جبرئیل، فرشته مقرب درگاه الهی، وظیفه همراهی پیامبر^(ص) را در مسیر عروج آسمانی ایشان در شب معراج عهده‌دار بود. به سبب جایگاه محوری جبرئیل در داستان معراج، تصویر او در تمامی نسخه‌های معراج‌نامه به تصویر کشیده

شده است. تصویر ۱، جبرئیل را درحالی که پیامبر^(ص) را بر شانه‌هایش حمل می‌کند نشان می‌دهد. این نگاره مربوط به معراج‌نامه ایلخانی (احمد موسی) بوده و جالب آنکه در نگاره‌ای دیگر مربوط به همین نسخه (تصویر ۲)، این حالت به همان کیفیت برای او در نظر گرفته شده است. این در حالی است که در نسخه‌های معراج‌نامه شاهرخ و شجاعی، جبرئیل در هیأت فرشته‌ای بال‌دار در کنار پیامبر^(ص) و در نقش همراه ایشان قرار دارد. در عین حال، در نسخه معراج‌نامه شجاعی، موجود در کتابخانه ملی رژیم صهیونیستی، برخلاف نسخه‌های دیگر، جبرئیل به شکل مردی با ریش بلند دوشاخ، تصویر شده که تاجی بر سر داشته و دو بال نیز در پشت دارد. شیوه شخصیت‌پردازی مورد اخیر به نحوی می‌تواند بر تأثیرپذیری از سبک ظاهر و پوشش مردمان عصر قاجار دلالت نموده و یا نوعی تأکید بر حذر از چهره‌نگاری فرشتگان به شکل دختران و زنان به شمار آید (تصویر ۴).



تصویر ۱. حمل پیامبر^(ص) بر روی شانه‌های جبرئیل، معراج‌نامه تصویر ۲. همان ایلخانی، قرن ۸ق، موزه توپقاپی سرای استامبول (Sims, ۲۰۰۲: ۱۴۷)

فرشتگان: از نقطه نظر روایی و نیز جنبه‌های تصویری و تجسمی، فضای داستان معراج، آکنده از فرشتگان گوناگون، با وظایف و مراتب مختلف است. به همین نسبت در نسخه‌های معراج‌نامه متن حاضر نیز حضور فرشتگان در قالب شمایل‌های تجسمی به چشم می‌خورد. در اکثر نسخه‌های مصور معراج‌نامه، شکل و شمایل فرشتگان به صورت پیکره‌های زنانه، با لباس‌های بلند و دارای دو بال بلند رنگین در پشت به تصویر کشیده شده است. تصاویر فرشتگان در نسخه معراج‌نامه ایلخانی مؤید این مطلب است (تصویر ۳).



تصویر ۳. پیامبر (ص) و جبرئیل ایستاده در مقابل فرشته غول‌پیکر، تصویر ۴. معراج پیامبر (ص) در آسمان اول، معراج‌نامه معراج‌نامه ایلخانی، تبریز، ۷۸۱-۷۹۱ق، موزه توپقاپی‌سرای، شجاعی مشهدی، قرن ۱۳ق، کتابخانه ملی رژیم استامبول (مأخذ: همان). صهیونیستی. (مأخذ: خامه‌یار، ۱۸:۱۳۹۲)

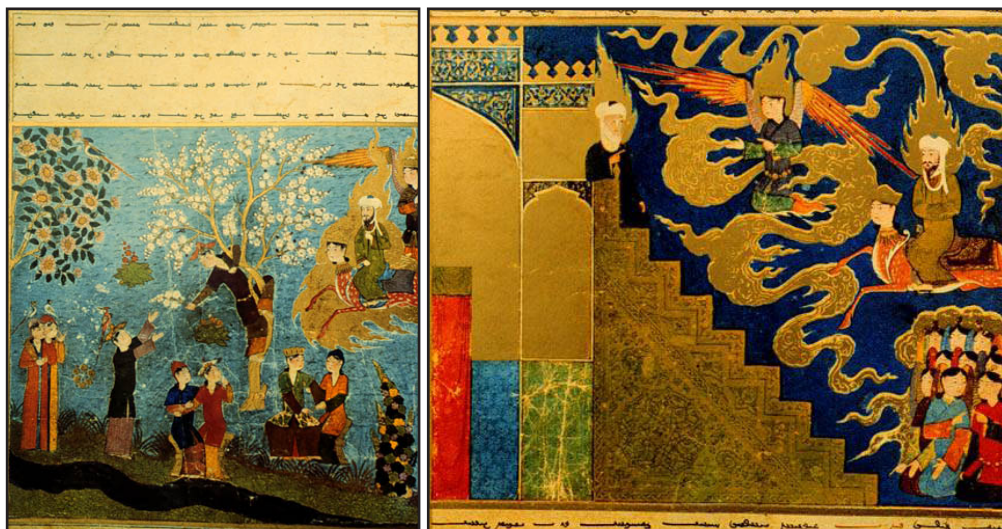
به نظر می‌رسد این نوع شیوه فرشته‌نگاری، تحت‌تأثیر سنتی کهن و مرتبط با ساختار روایی تصویر فرشتگان و ایزدان در تمدن‌های باستانی همچون ایران، هند و یونان باشد. در نگاره‌های نسخه معراج‌نامه شاهرخی، نمونه‌هایی متنوع‌تر از انواع مختلف فرشتگان، مبتنی بر متن داستان معراج قابل‌مشاهده است. از جمله آنان، فرشته هفتاد سر، فرشتگان مقیم در بهشت و فرشته عذاب در دوزخ است که هر یک متناسب با جایگاه و عملکرد و وظیفه خویش، بر سبک و سیاقی شاخص تصویر شده‌اند. در میان نگاره‌های معدود برجای‌مانده از نسخه‌های معراج‌نامه شجاعی مشهدی، یک نگاره حاوی تصاویر فرشتگان وجود دارد که از نظر شیوه‌شناختی، با دیگر نسخه‌های مورد‌مطالعه یک‌سر متفاوت است. در این نگاره مانند سنت رایج در هنر رومی و رنسانس، دسته‌ای از فرشتگان به شکل یک سر بال‌دار و بدون در نظرگیری بدن به تصویر کشیده شده‌اند. این شیوه به‌نحوی تأثیرپذیری هنرمندان عصر قاجار متأخر را از هنر اروپایی نشان می‌دهد. در همین نگاره، گروهی دیگر از فرشتگان، در قالب پیکره و چهره‌ای مردانه با ریش‌هایی بلند و تاجی بر سر، مشابه سیاقی که جبرئیل با آن به‌تصویر کشیده شده و با اندازه‌ای کوچک‌تر نقاشی شده‌اند. اینان با وجود بال‌هایی که در پشت دارند، پرواز نمی‌کنند و به حالت پیاده، پیامبر (ص) و جبرئیل را مشایعت می‌کنند (تصویر ۴). وجود دو نوع شخصیت‌سازی فرشته در یک نگاره، در مقایسه با نسخه‌های دیگر، به این نگاره کیفیتی متمایز بخشیده و از نمادپردازی ویژه‌ای در تبیین تصویر جایگاه فرشتگان در منزلگاه مورد‌نظر حکایت می‌کند.

بُراق: این مرکب آسمانی، به سبب برخورداری از مرتبه‌ای شاخص در سیر روایی داستان معراج و همچنین توضیحات تصویری مفصل و پر جزئیاتی که در روایات از آن شده است، در نسخه‌های مصور معراج‌نامه حضور دارد، اما نکته قابل توجه آن است که برخلاف بسیاری از نسخ مصور معراج پیامبر^(ص)، در معراج‌نامه ایلخانی (احمد موسی)، بُراق به تصویر کشیده نشده و پیامبر^(ص) سوار بر شانه‌های جبرئیل سفر می‌کند. این تجسم از سفر روحانی پیامبر^(ص) در هیچ‌کدام از نسخه‌های تصویری معراج در دوران مختلف، نمونه و همانندی ندارد (تصویر ۱)، اما در نسخ معراج‌نامه‌های شاهرخ و شجاعی، تصاویر بُراق، هر یک به شیوه‌ای ویژه و متمایز از دیگر نسخ، تجسم یافته است. در معراج‌نامه شاهرخ، بُراق به شکل بدنی از جنس چهارپایان، مشابه اسب و دارای سُم، سری زنانه و تاجی بر سر و دُمی بلند شبیه به گربه‌سانان به تصویر کشیده شده است. رنگ بدنش سرخ بوده و خال‌هایی طلایی داشته و گردن‌بندی مرصع، دارای رشته‌های بلند سبزرنگ بر گردن دارد (تصویر ۵). در میان نسخه‌های منسوب به شجاعی مشهدی نیز بُراق تجسم تصویری یافته است. در نگاره‌ای مربوط به یکی از نسخه‌های موجود در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی، ویژگی‌هایی متمایز از بُراق نسخه شاهرخ به چشم می‌خورد (تصویر ۶). در این نگاره، براق با بدنی از استران و سری زنانه، مطابق با زیبایی‌شناسی چهره‌نگاری عهد قاجار به تصویر کشیده شده و تاجی بر سر دارد، اما برخلاف نسخه شاهرخ، همانند فرشتگان، بال‌هایی در اطراف داشته و همچنین در دو طرف سُم‌های دست‌ها و پاهایش نیز دو بال کوچک دارد. همچنین دُمی شبیه به دُم طاووس داشته که از این نظر نیز با تصاویر نقش‌شده در نسخه عهد تیموری متفاوت است. در نگاره مربوط به نسخه‌ای دیگر از معراج‌نامه شجاعی (تصویر ۶)، ویژگی‌های زکرتشده از قبیل دُم طاووس و بال‌های اصلی پشت بُراق و چهره زنانه مشاهده می‌شوند. دو تصویر اخیر، از نظر افراستگی و کشیدگی گردن، بسیار به یکدیگر شبیه‌اند. وجوه تمایزی نیز از جمله نبود بال‌های کوچک اطراف سُم‌ها در نگاره دوم و یا شکل تاج نیز به چشم می‌خورد.



راست: تصویر ۵: پیامبر^(ص) سوار بر براق، معراج‌نامه شاهرخ، هرات، قرن ۹ق (سگای، ۱۳۸۵: ۱۴). چپ: تصویر ۶: پیامبر^(ص) سوار بر براق و جبرئیل پیش روی او، معراج‌نامه شجاعی مشهدی، قرن ۱۳ق، کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم (خامه‌یار، ۱۳۹۲: ۱۶).

بهشت و دوزخ: در میان نسخه‌های قابل مطالعه در این پژوهش، نسخه شاهرخ، جزئیات بیشتر و دقیق‌تری از موقعیت‌ها و اوصاف منزلگاه‌های مختلف سفر معراج به نمایش می‌گذارد. از جمله آن‌ها، روایت تصویری از بهشت و دوزخ و احوال ساکنین آنان است که شرح آن به تفصیل در روایات مربوط به معراج آمده است. به‌طور مثال در تصویر ۷، مواجهه پیامبر^(ص) با جایگاه ابراهیم نبی^(ع) در بهشت نشان داده شده و یا در نگاره تصویر ۸، مشاهده پیامبر^(ص) از بهشت و اهالی آن و در تصویر ۹، عذاب دیدن زنان گناهکار در دوزخ به تصویر کشیده شده است. نگاره‌های ذکرشده، جلگی متعلق به معراج‌نامه شاهرخ (میرحیدر) هستند. در معراج‌نامه ایلخانی، نقاشی از جزئیات حالات پیامبر^(ص) و جبرئیل در طبقات آسمان و مواجهه با اشخاص، قابل تأکید است و به سبب سترگ‌نمایی پیکره‌ها، فضا سازی در قاب نگاره‌ها به شکلی محدود صورت پذیرفته است. از این‌رو، اطلاعات تصویری دقیقی در رابطه با اوصاف بهشت و دوزخ، به شکلی متمایز و منسجم در این نسخه مشاهده نمی‌شود. در نسخه‌های معراج‌نامه شجاعی نیز به دلیل رویکرد دوگانه در به تصویر کشیدن چشم‌اندازهای نقشه‌گونه از فضای مساجد مقدس مسلمانان، نظیر مسجدالحرام و مسجدالاقصی و از سویی روایت تصویری پیکره‌محور از منزلگاه‌های معراج که بیشتر از ساختار نمادین و مجمل برخوردارند تا وصفی فضاپردازانه، روایت تصویری مشخصی از بهشت و دوزخ صورت نگرفته است.



تصویر ۷. پیامبر^(ص) سوار بر براق به همراه جبرئیل در حال گفتگو تصویر ۸. پیامبر^(ص) سوار بر براق در حال مشاهده حوریان بهشتی، با ابراهیم نبی^(ع) در بهشت، معراج‌نامه شاهرخ، هرات، قرن ۹ق، معراج‌نامه شاهرخ، هرات، قرن ۹ق (مأخذ: همان)، (مأخذ: تهرانی، ۱۳۸۹: ۲۹)



تصویر ۹. پیامبر(ص) سوار بر براق به همراه جبرئیل در حال مشاهده زنان گناهکار در جهنم، معراج‌نامه شاهرخ، هرات، قرن ۹ق (مأخذ: همان).

طبقات آسمان: با توجه به بیان احادیث و روایات متعدد از معراج، در قالب دسته‌بندی وقایع داستان در طبقات هفت‌گانه آسمان، در نسخه‌های تصویری از معراج‌نامه نیز هر یک به سبک و سیاق مختص به خود، سعی در تصویرگری وقایع رخ داده در هر طبقه از آسمان شده است. البته به سبب محدودیت در تعداد نگاره‌ها در هر نسخه، شیوه‌گزینش بخش‌های موردنظر در نگاره‌ها نیز دارای محدودیت‌هایی است. در میان نسخه‌های موردبحث، نسخه شاهرخ، اطلاعات تصویری دقیق‌تر و بیشتری از جزئیات وقایع مربوط به آسمان‌های هفت‌گانه ارائه می‌دهد. مواجهه پیامبر(ص) با انبیاء و اولیاء الهی، مشاهده بهشت و دوزخ و مواجهه با فرشتگان مختلف مرتبط با هر آسمان، هر یک به شکلی در این نسخه به تصویر کشیده شده است.

مقایسه تطبیقی موجودات مابعدالطبیعی در اندیشه اسلامی و اساطیرالاولین در نسخ مصور معراج‌نامه

بر اساس جنبه‌های اسطوره‌ای بازشناخته در نسخه‌های معراج‌نامه مورد مطالعه در بند پیشین، در این بخش به مقایسه تطبیقی آنان با نمونه اساطیر پیش از اسلام در تمدن‌های گوناگون، به شکلی خلاصه پرداخته خواهد شد. نکته قابل‌ذکر آن‌که رویکرد تطبیقی یادشده ناظر به دو وجه تشابه و افتراق تصویری و معنایی خواهد بود.

جبرئیل: در میان آیین‌های مختلف مرتبط با جوامع بشری، ادیان ابراهیمی، به وجود فرشتگان مقرب الهی در دستگاه خلقت الهی معتقد بوده و در میان آنان، جبرئیل به‌عنوان واسطه میان عرش الهی و برخی از پیامبران، در جهت ارسال و ابلاغ پیام‌های خداوند به آنان شناخته می‌شود. در ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام، جبرئیل دارای جایگاه و مرتبه‌ای متمایز بوده و حتی در بسیاری از متون مربوط به این ادیان، از اوصاف جسمانی ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس مطالعه سابقه جبرئیل در ادیان پیش از اسلام، نام او چهار بار در عهدین

آمده است. دوبار در کتاب دانیال نبی^۱ و دوبار در انجیل لوقا. در این متون، علاوه بر وظیفه پیام‌آوری از جانب خدا بر پیامبران، نقش‌ها و وظایفی چون نمایش قدرت الهی، آرامش‌بخشی و اطمینان‌آفرینی و نظارت بر اجرای صحیح و دقیق دستورات خداوند در زمین ذکر شده است (Geoffrey and Bromiley, 1988: 123). در ادیان باستانی نیز ایزدان و خدایان گوناگونی با نام و هویتی متفاوت از جبرئیل، اما در نقش‌ها و وظایفی کمابیش مشابه، ظهور و بروز یافته‌اند. از جمله این پیام‌آوران اساطیری می‌توان به «زاقار^۲»، واسطه انتقال هشدار ایزدان به آدمیان در بین‌النهرین، «سروش^۳» ایزد پیام‌رسان و از جمله امشاسپندان دین زردشتی در ایران باستان، «اگنی» پیامبر خدایان و برادر ایندرا در آیین هندوان، «توٹ» پیامبر ایزان مصر باستان، «هرمس» ایزد پیام‌آور خدایان و فرزند زئوس و مایا در یونان و «مرکوریوس^۴» یا «مرکوری» ایزد پیام‌آور خدایان در روم باستان و معادل هرمس اشاره نمود (انصاری، ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۲۴). در تصویرگری تمامی اساطیر باستانی یادشده، از پیکره انسان به‌عنوان بخشی قابل‌توجه از ساختار تصویری، بهره‌گیری شده و با توجه به معنا و مفهوم نمادپردازی ویژه هر یک از عناصر و نمادهای تصویری طبیعی، حیوانی و یا اشیاء گوناگون به‌عنوان تکمیل‌کننده پیکره استفاده شده است. از این منظر، تشابه میان تصویر جبرئیل در نسخ یادشده از معراج‌نامه و اساطیر ادیان دنیای باستان و همچنین شخصیت‌پردازی جبرئیل در نسخه‌ها و نگاره‌های برجای‌مانده از عهدین، قابل‌ملاحظه است. تفاوت در اینجا میان ماهیت پیام‌آوران آسمانی در ادیان یادشده و نیز شرح ویژگی‌های صوری آنان است که هر یک به نحوی مشخص در آثار نقاشی، تندیس‌ها و نقش‌برجسته‌های مربوطه متجلی شده‌اند.

فرشتگان: فرشته در طیفی گسترده از شکل‌ها و مفاهیم گوناگون از آیین‌ها و فرهنگ‌های بشری وجود داشته و مراتب مختلفی را به خود اختصاص داده است. فرشتگان در قالب آفریدگان مجرد و آسمانی، علاوه بر اطاعت و بندگی و تقدیس و تسبیح خداوند، مأموران او در اداره امور زمینیان و راهبری نظام خلقت بوده و متناسب با ظرفیت وجودی و سرشتی خویش، از جانب خدا عهده‌دار وظیفه یا وظایفی هستند. از جمله نقاط اشتراک قابل‌اعتناء میان دین اسلام و ادیان پیشین (اعم از ادیان ابراهیمی و آیین‌های اساطیری جهان باستان)، صرف وجود فرشتگان است. این اشتراک، بیشتر از منظر هستی‌شناسی^۵ مطرح بوده و به همان نسبت، از چشم‌انداز شناخت‌شناسی^۶ دارای وجوه تمایز و اختلافاتی گاه عمیق است. مبحث فرشته‌شناسی از جمله زمینه‌های مطرح در شناخت ادیان، فرقی عرفانی و حتی مطالعات فقهی و کلامی در ادیان به شمار می‌رود. به سبب همین اهمیت و گستردگی جایگاه فرشته در آیین‌ها و ادیان بشری و با تأمل در تاریخ هنرهای مصور مبتنی بر ساختار آیینی، ماهیت، ویژگی‌ها و کیفیات تجسمی گوناگونی در برابر بیننده متجلی می‌گردد. در کتب عهد عتیق و جدید، با تأکید بر جایگاه فرشتگان، نقش‌ها و وظایفی متعدد، همچون تدبیر امور عالم، تعلیم اسماء الهی به انسان، تسبیح در آسمان، حمل عرش، ستاندن جان، به‌عنوان فرزندان خدا، تعلیم وحی به پیامبران، شفاعت بندگان، خدمت به خلق، ثبت اعمال، اعمال نقش در داوری

1. Zaqar
2. Srosh
3. Mercurius
4. Ontology
5. Epistemology

جهان آخری، عذاب‌دادن گناهکاران و مواردی دیگر در نظر گرفته شده است (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶-۳۵). در ادیان جهان باستان، فرشتگان در غالب ایزدان و خدایان حضور داشته و هر یک به‌عنوان نمادی از مفاهیم و امور تحت سیطره و تدبیر خود شناخته می‌شوند. این مفاهیم و نمادها که در اکثر آیین‌های جهان باستان مشترک‌اند، عبارت‌اند از: آفرینش، آسمان، زمین، آب، هوا، جنگ، گیاهان، شکار، صنعت، ابداع و اختراع، لذت، آتش، عشق، مرگ، جهان زیرین، سرنوشت و موارد متعدد دیگر. وجوه تمایز و افتراق آنان با ادیان آسمانی و ابراهیمی، به‌ویژه دین مبین اسلام در زدودن جنبه‌های شرک‌آمیز و نوعی پالایشگری از اعتقادات و مبانی و مبادی اساطیری ادیان پیشین و یا به تعبیر واضح‌تر، اساطیر اولین است. با وجود گستردگی معنایی و به دنبال آن تنوع صوری فرشتگان و ایزدان در ادیان و آیین‌های پیش از اسلام، استفاده از نماد بال و نیز کاربست اندام انسانی در ترکیب با عناصر دیگر و دخل و تصرفات ویژه در آن، عاملی مشترک و غالب به شمار می‌رود.

بُراق: از یک‌سو به دلیل وظیفه‌ای که به‌عنوان مرکب آسمانی و سیر در آسمان‌ها و حمل پیامبران خدا به عهده دارد و از دیگر سو از جهت ویژگی‌های ظاهری و جسمانی خاصی که برایش ذکر شده، دارای وجوه اسطوره‌ای جالب‌توجهی است. این نکته که پیکره اصلی براق از جنس چهارپایانی چون اسب بوده و سری مانند انسان دارد، نشانگر جایگاه نمادین و مقدسی است که برای اسب، در طول تاریخ تفکر دینی و اسطوره‌ای بشر وجود داشته، به‌نحوی که اختصاص سر انسان بر پیکره براق، به شکلی بازگوکننده قوه فاعله‌ای است که برای او در درک عالم مجردات در نظر گرفته شده است. روایاتی که از داستان معراج در شرح ویژگی‌های براق آمده، با وجود تفاوت‌های کم یا زیاد با اساطیر دنیای کهن که بیشتر ناظر بر نقش و ماهیت و وظیفه او در داستان‌های مربوط به ادیان آسمانی، به‌ویژه معراج پیامبر (ص) است، به نحوی معنادار، مرکب‌ها و اسب‌های اساطیری در جهان باستان را به ذهن متبادر می‌سازد. در ادامه به چند اسطوره که حاوی اشکالی مختلف از مرکب‌های آسمانی و اسب‌های اساطیری است اشاره خواهد شد.

در منابع اساطیری ایران، «تَشْتَرَا» که نام ایزد باران است، در سه دهه از نظر صورت و فرم دچار تحول گشته و نهایتاً در دهه سوم به شکل اسب ظاهر می‌شود (سجادی‌راد، ۱۳۹۲: ۱۱۲). در بندهش، تَشْتَر به شکل اسب زیبایی سفید و زرینی وصف شده که با دیو سیاه خشکسالی نبرد می‌کند و پس از پیروزی، نزول باران از آسمان را سبب می‌شود (هینلز، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۸). در نمونه‌ای دیگر، در آیین مهر، الهه‌ای به نام «ورثرغن» که خدای پیروزی است، به شکل اسب بال‌دار تجلی می‌کند (همان: ۱۱۴). همچنین اسب به‌عنوان مرکب شخصیت‌هایی چون میترا، سروش و آناهیتا در اساطیر ایران حضور دارد. در اساطیر هندی نیز اسب به‌عنوان مرکب خدایان ایفای نقش می‌کند. نقش اسبان اساطیری در آیین‌های هند به قدری پررنگ است که نام‌های ویژه و مشخصی را به خود اختصاص داده‌اند. از جمله اسب‌های اساطیری هند، می‌توان

1. Tishtrya
2. Verethragna

به «ددهی‌کرا»^۱ که اسب اساطیری ودایی است، «پئیدوه»^۲ نماد خورشید و «اتشه»^۳ که اسبی رنگارنگ بوده و گردونه خورشید را به حرکت درمی‌آورد، نام برد (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۹۹-۲۳۲). در فرهنگ بودایی، اسب یکی از هفت‌گنج محسوب‌شده و در ستون یادمانی آشوکا، یکی از چهار حیوان مقدس است.

در اساطیر یونان و روم نیز با انواعی متنوع از کاربرد اسب در شکل‌های مختلف روبرو هستیم که به سبب ساختار نظام‌مند اسطوره‌ای در هر دو تمدن، حائز نقش‌ها و کارکردهای مشخص و ویژه‌ای هستند. در اساطیر یونانی و رومی، اسب‌ها واسطه ستایش و پرستیدن خدایان هستند. به‌عنوان نمونه، «تریتون»^۴ یا اسب دریایی، مرکب نرئیدها^۵ (ایزد بانوان دریایی و دختران نره و دوریس) بودند (اسمیت، ۱۳۸۹: ۳۵۱). از نمونه‌های دیگر می‌توان به «سیلن»^۶‌ها که موجوداتی نیمه اسب و نیمه انسان بوده و بر روی دو پا راه می‌رفتند و دارای سم و دم اسب بودند و اسب‌های بال‌دار اساطیری یونانی تحت عنوان «پگاسوس»^۷ و همچنین «قنطروس»^۸‌ها که در اساطیر یونانی به شکل نیمه اسب و نیمه انسان وجود داشته و هر یک نمادی از یک مفهوم انسانی و یا اساطیری هستند، اشاره نمود (هال، ۱۳۹۰: ۲۵-۳۰) (تصاویر ۱۵-۱۶). اساطیر یادشده به سبب ساختار پیکره و خصلت ترکیبی از انسان و اسب، به ویژگی‌های روایت‌شده از بُراق شباهت بسیار دارند. در فرهنگ اساطیری مصر باستان نیز، اسب به‌عنوان نمادی مقدس مطرح و مورد پرستش واقع شده است. در اینجا برخلاف دیگر تمدن‌های یادشده، اسب واسطه و مرکب خدایان نبوده و مستقیماً به‌عنوان یکی از خدایان، پرستش می‌شود. ازجمله مشهورترین اسب‌ها در اساطیر مصری، «تائوثرت»^۹ نام دارد که ایزد بانوی فرزندزایی و نماد مادر و شیردهی است.

بهشت و دوزخ: همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، اعتقاد به سرنوشت انسان و زندگانی او پس از مرگ ازجمله قدیمی‌ترین نطه‌های فکری و بنیان‌های آیینی بشری به شمار می‌رود. با نگاهی به سیر تحول اعتقاد به جهان آخری در میان تمدن‌های جهان باستان، شواهدی که دلالت صریح به کیفیت زندگانی اخروی انسان دارند، یافت می‌گردند. در میان اساطیر بین‌النهرین، «آنوناکی‌ها»^{۱۰} به‌عنوان هفت ایزد یا قاضی دوزخ حضور دارند (انصاری، ۱۳۹۳: ۱۴۸). در ایران، «رشن» یا «رشنو»^{۱۱}، به‌عنوان ایزد عدالت و فرشته داور مردگان، با در دست داشتن ترازوی زرین مینوی که اعمال را به شکلی دقیق و ذره به ذره سنجش نموده و اعمال پرهیزکاران و گناهکاران را محاسبه

1. Dadhikra
2. Paidva
3. Etaca
4. Ashoka
5. Triton
6. Nereid
7. Silenus
8. Pegasus
9. Centaur
10. Tauthret
11. Anunnaki
12. Rashnu

می‌کند و در سر پل موسوم به «چینود»، روان درگذشتگان را به داوری درمی‌کشد (همان: ۱۴۸-۱۴۹). به نظر می‌رسد، پل چینود از نظر ماهیت و کارکرد، شباهت بسیاری به پل صراط در آیین اسلام دارد. همچنین ایزدان دیگری چون سروش و مهر در داوری و تعیین جایگاه حیات جاودانی مردگان و رهنمون‌ساختن آنان به پردیس (بهشت) و دوزخ همراه رشن هستند.

امر مهم داوری جهان اُخری در اساطیر تمدن‌های دیگر، همچون «یمه^۱» در هند، «توث^۲» در مصر، «تای‌شان^۳» در چین و «امال^۴» و «سوسانو^۵» در ژاپن نیز مشاهده می‌شود. یکی از متون قابل اعتناء در شرح وقایع جهان زیرین (جهان عقبی) و کیفیات بهشت و دوزخ، اثری برجای‌مانده از آیین مزدیسنا^۶ به نام ارداویراف‌نامه است که متن پهلوی آن مربوط به زمان خسرو انوشیروان ساسانی است. کتاب یادشده، به نیکی با آموزه‌های زردشت در اوستا منطبق بوده و به جهان پس از مرگ پرداخته است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۶۷-۱۷۰). این کتاب که در ۱۰۱ فصل تدوین‌شده، به شرح دقیق عذاب‌های دوزخ پرداخته که بسیاری از فرازهای آن با آیات عهدین و قرآن قابل انطباق است. در این کتاب، تلویحاً احوال بهشتیان درحالی‌که «روشنی و آسایش و آسودگی و فراخی و خوشی و خرمی و رامش و شادی و خوشبویی بهشت را پاداش می‌گیرند» و دوزخیان که «تنگی و تاریکی و دشواری و بدی و آزار و اندوه و بدبختی و درد و بیماری و سهمگینی و بیمگینی و رنج و گندیدگی» بر آنان حادث‌شده، وصف شده‌اند (ژینو، ۱۳۷۲: ۸۵-۸۸).

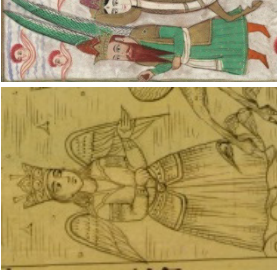


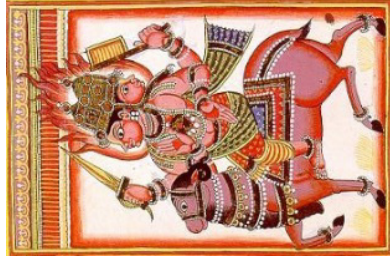
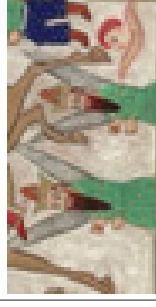
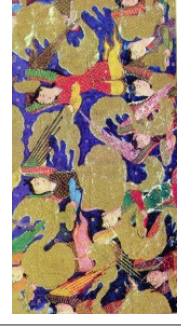


در مقام مقایسه، روایات فوق، شباهت‌ها و البته افتراقات بسیاری با اوصاف قرآن از جهنم دارند. در مصر باستان، اعتقاداتی ریشه‌دار و عمیق به زندگی روح انسان در جهان پس از مرگ وجود داشته است. با توجه به شواهد تاریخی به نظر می‌رسد مصریان از کهن‌ترین دوران اعتقاد داشتند که انسان پس از مرگ در گور به زندگی ادامه می‌دهد. در ادوار بعدی، اعتقاد بر این بود که فرد متوفی به جهان زیرین منتقل‌شده و در برابر «اُزیریس^۷»، پادشاه آن جهان و داور اعمال انسان‌ها، حاضرشده و سپس در صورت نیکوکار شناخته‌شدن، توسط قایقی به جزیره اُزیریس منتقل می‌شود (تصویر ۱۷). در باور اقوام متأخر مصری، انسان پس از مرگ، برای رسیدن به جهان دیگر می‌بایست مسیری دشوار را طی نماید و پس از رسیدن به منزلگاه آخر، «اُنوبیس^۸» یا «هوروس^۹» او را به «تالار داوری دوگانه» یا «تالار حقیقت» می‌بردند تا درباره اعمال او داوری شود. در صورت تشخیص بر گناهکار بودن فرد، «عاموت^{۱۰}»، غولی که ترکیبی از بشر، اسب آبی و تمساح بود، قلب او را می‌بلعید و امید به ادامه حیات برای او از میان می‌رفت و در صورت رأی بر درستکار بودن و بی‌گناهی، به زندگی جاودان رهنمون می‌شد (ایونس،




1. Yama
2. Thoth
3. Taishan
4. Ema'O
5. Susa-no-O
6. Osiris
7. Anubis
8. Horus
9. Amut

۱۳۷۵: ۲۱۸-۲۲۲). یونانیان باستان، جهان پس از مرگ را «هادس»^۱ می‌نامیدند و جایگاه آن را در دوردست‌ترین نقطه جهان، در آن سوی اقیانوس‌ها می‌دانستند. در ادوار بعدی، «هادس» در تفکر یونانیان، جایی در اعماق زمین و در دل غارهای صعب‌العبور و تاریک قلمداد می‌شد و ساختاری دوزخین داشت. روح متوفی پس از گذشتن از منزلگاه‌های رعب‌انگیز و خوفناک «هادس»، به نزد داوران جهان زیرین، «آیاکوس»^۲، «رادمانتوس»^۳ و «مینوس»^۴ حاضر می‌شد تا اعمالش موردسنجش قرار گیرد. در این مرحله، نیکوکاران به جزیره سعادت‌یافتگان یا الیسیوم^۵، تحت سیطره کرونوس^۶ فرستاده می‌شدند و گناهکاران به تاتاروس^۷، ژرف‌ترین و تاریک‌ترین مکان جهان زیرین سقوط کرده و در آنجا عذاب می‌شدند (پین‌سنت، ۱۳۸۷: ۸۸). در دین یهود، تعابیر مختلفی در رابطه با جهان پس از مرگ به‌کاررفته است، اما مشهورترین آن‌ها، واژه «شئول»^۸ است که در معنای دوگانه گور و جهان مردگان به‌کار می‌رود. بر اساس کتاب مقدس عتیق، شئول منزلگاهی تاریک و غبارآلود در پایین‌ترین نقطه جهان است که از آن گریزی نیست و همه انسان‌ها، از درستکار و گناهکار به آنجا ورود می‌کنند. این جهان که شباهتی بسیار به عالم برزخ در اسلام دارد، مکان انتظار و سرگشتگی انسان‌ها برای ورود به منزلگاه جاویدان و داوری روز جزا است. واژه دیگر در دین یهود، «گه‌هیتم»^۹ است که در واقع، شکل عبری واژه «جهنم» بوده و در همان معنا به‌کاررفته و جایگاه ابدی بدکاران و گناهکاران است. اوصاف ذکرشده در تعالیم مسیحیت متقدم و اندازهای مسیح^{۱۰} ادامه‌یافته و البته در ادوار بعدی آیین مسیحیت دچار تطور شده است. بر اساس آنچه از وصف و معرفی بهشت و دوزخ در اساطیر اقوام و تمدن‌های پیش از اسلام از نظر گذشت، کیفیات منزلگاهی چون برزخ، دوزخ، بهشت، پل صراط، داوری جهان آخری و احوال نیکوکاران و گناهکاران در جهان آخرت که اوصاف آن‌ها در قرآن و در شرح داستان معراج به‌تفصیل و با ذکر جزئیات دقیق آمده است، با در نظرگیری وجوه اشتراک و افتراق مبتنی بر شواهد تاریخی بیان‌شده، به شکلی متواتر در رسالات و کتب تاریخی آمده و آثار هنری مرتبط با آنان در تاریخ هنر به ثبت رسیده است. جدول ۱، حاوی مقایسه تصویری میان نمونه‌های منتخب برجای‌مانده از اساطیر اولین تمدن‌های گوناگون و موجودات مابعدالطبیعی متناظر یا مرتبط با آن‌ها در نسخ مورد مطالعه از معراج‌نامه است که علاوه بر تطبیق عناصر تصویری، میزان شباهت و یا تفاوت میان عناصر یادشده را از منظر کارکردی و معنایی به نمایش می‌گذارد.

1. Hades
2. Aeacus
3. Rhadamanthus
4. Minos
5. Elysium
6. Cronus
7. Tartarus
8. Sheol
9. Gehennam

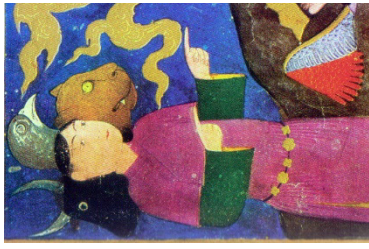

جدول ۱: مقایسه تطبیقی اساطیر اولین و موجودات مابعدالطبیعی در نسخ مورد مطالعه معراج‌نامه

نمونه در معراج‌نامه شجاعی	نمونه در معراج‌نامه شاهرخي	نمونه در معراج‌نامه ایلخانی	نمونه در اساطیر اولین	نام اسطوره (موجود مابعدالطبیعی)	شماره
 <p>تمثال جبرئیل (دو نسخه معراج‌نامه شجاعی)</p>	 <p>تمثال جبرئیل (معراج‌نامه شاهرخي)</p>	 <p>تمثال جبرئیل در حال حمل کردن پیامبر (ص) (معراج‌نامه ایلخانی)</p>	 <p>آکتی خدای آتش در آیین هندو (URL 1)</p>	جبرئیل	۱
 <p>گروه فرشتگان بال‌دار (معراج‌نامه شجاعی)</p>	 <p>گروه فرشتگان بال‌دار (معراج‌نامه شاهرخي)</p>	 <p>گروه فرشتگان بال‌دار (معراج‌نامه ایلخانی)</p>	 <p>نقش فرشته بال‌دار (سردر سنگی طاق‌بستان، کرمانشاه، ساسانی)</p>	فرشتگان بال‌دار	۲

	 <p>سیمای براق در (معراج‌نامه شجاعی)</p>	 <p>سیمای براق (معراج‌نامه شاهرخ)</p>	<p style="text-align: center;">-</p>	 <p>تندیسک برنزین پگاسوس، یونان، قرن ۶ ق.م (گاردنر، ۱۳۷۴: ۱۵۲)</p>	<p>براق</p>	<p>۲</p>
---	---	--	--------------------------------------	---	-------------	----------

	 <p>تصویر بهشت (معراج‌نامه شاهرخ)</p>	-	 <p>داوری و اسپین در پیشگاه اوزبیریس، مکشوف از گورستان تب، حدود ۱۲۱۰ ق.م، موزه بریتانیا، لندن (هارت، ۱۳۸۲: ۹۹)</p>	<p>بهشت و دوزخ (جهان اخروی)</p>	۴
<p>طبقات آسمان (معراج‌نامه شجاعی)</p> 	<p>طبقات آسمان (معراج‌نامه شاهرخ)</p> 	<p>طبقات آسمان (معراج‌نامه الیخانی)</p> 	-	<p>طبقات آسمان</p>	۵

	 <p>تصویر خروس سفید (معراج‌نامه شاهرخی)</p>	-	 <p>بخشی از پارچه ساسانی با نقش خروس، متعلق به سده‌های ۸ و ۹ م، موزه واتیکان، (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۹۸).</p>	<p>خروس سفید</p> <p>۶</p>	
	 <p>فرشته هفتاد سر (معراج‌نامه شاهرخی)</p>	-	<p>پارچه ابریشمی ساسانی با نقش خروس، مکتشف از مصر، سده ۵ م، (URL 2)</p>	<p>فرشته هفتاد سر</p> <p>۷</p>	

	 <p>فرشته چهار سر (معراج‌نامه شاهرخی)</p>	-	-	فرشته چهار سر	۸
	 <p>فرشته نیمه برف و نیمه آتش (معراج‌نامه شاهرخی)</p>	-	-	فرشته نیمه برف و نیمه آتش	۹

نتیجه‌گیری

گستره کارکرد مفهومی اسطوره، مرز عرصه‌های زیست بشری را در ابعاد مختلف درنور دیده و بنیان‌های اعتقادات آیینی، فرهنگ و تاریخ اقوام و تمدن‌ها را بنانهاده است. دین، در معنای عام کلمه، شامل تمامی این عرصه‌ها شده و در طول تاریخ و حتی پیش از آن، با اسطوره پیوند یافته است. ادیان آسمانی با پالایش سره از ناسره و زدودن جنبه‌های شرک‌آمیز اساطیر، بدان‌ها شکلی نوین بخشیده و مفاهیم انسانی و الهی را در راستایی جهان‌شمول‌تر از سایر ادیان متجلی ساخته‌اند. قصص قرآنی، با ذکر داستان‌های عبرت‌آموز از پیامبران، پیروان، قبایل، اقوام و سرزمین‌های مختلف و با بیانی اعجاز‌آمیز و خیال‌انگیز، جنبه‌هایی مسحورکننده از اساطیر دینی را در همان ساختار پالایش‌گرانه ارائه می‌نمایند. داستان معراج پیامبر^(ص) که نظرگاه‌هایی از عالم مجردات و فرشتگان و متعلقات عالم ملکوت را روایت می‌کند، از جمله همین مظاهر تجلی اساطیر اصیل دینی است. در عین وقوع این سفر اعجاب‌انگیز برای پیامبر^(ص)، بسیاری از اساطیر مرتبط با ادیان و آیین‌های پیشین که تحت عنوان اساطیر اولین از آن‌ها یاد می‌شود، به شکلی پالایش‌شده و متبری از جنبه‌های شرک‌آمیز و به انحراف کشیده‌شده گذشته در آن قابل‌بازشناسی است. بر اساس آنچه در این پژوهش از نظر گذشت، عناصری همچون فرشتگان و ایزدان، بهشت و دوزخ، مرکب‌های آسمانی و منزلگاه‌های فرازمینی که شرح آن‌ها به‌نوعی در داستان معراج آمده و گوشه‌هایی از آن‌ها در نسخه‌های مصور مشهور معراج‌نامه، شامل نسخ ایلخانی (احمد موسی)، شاهرخ (میرحیدر) و شجاعی مشهدی به تصویر کشیده شده است، از نظر «وجودی» با اساطیر تمدن‌های پیشین (اعم از تمدن‌های جهان باستان و ادیان ابراهیمی) دارای نقاط اشتراک متعدد و از جهت «ماهوی» دارای جوه تمایز بسیاری است. حقایقی چون فرشتگان، به‌عنوان پیام‌آوران الهی به انبیاء، مرکب‌ها و اسب‌های مقدس و آسمانی با وظایف متعدد و گوناگون، اعتقاد به جهان پس از مرگ و سرنوشت انسان‌های نیکوکار و گناهکار در بهشت و دوزخ و موارد متعدد دیگر که هر یک با نظام ریخت‌شناختی و زیباشناسی ویژه‌ای در آثار هنری و تمدن‌های مختلف متجلی گشته‌اند، جملگی از تداوم سلسله‌ای از سنت‌های اساطیری و اعتقادات فرهنگی و دینی ویژه‌ای حکایت دارند که ادیان و در امتداد همه آن‌ها دین اسلام، با زبان این فرهنگ مشترک با انسان سخن می‌گویند. البته نمادهای ویژه مذهبی و شخصیت‌های منحصر به فرد مرتبط با دین اسلام در کنار زیباشناسی سبک تصویری ویژه‌ای که در نسخه‌های یادشده از معراج‌نامه به چشم می‌خورد، اختلافات و تمایزات عمیقی میان موجودات ماوراءالطبیعی در اندیشه اسلامی موجود در داستان معراج و اساطیر اولین ایجاد نموده‌اند، اما در عین حال، با توجه به فاصله زمانی قابل‌تأمل میان ادوار تدوین نسخه‌های معراج‌نامه در عصر ایلخانی و تیموری و قاجاریه، ورود عناصر سبکی و حتی نمادهای اساطیری سرزمین‌های دیگر، سیر تطوری معنا دار و حائز جوه تمایز داخلی را میان این نسخه‌ها رقم زده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

اسمیت، ژوئل. (۱۳۸۹). فرهنگ اساطیر یونان و رم. ترجمه شهلا برادران خسروشاهی.

تهران: فرهنگ معاصر.

انصاری، مهدی، و همکاران. (۱۳۹۳). اسطوره‌شناسی تطبیقی. تهران: آیندگان.

- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۵). اساطیر مصر. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بلخاری قهقی، حسن. (۱۳۹۴). نظریه تجلی (در باب شمایل‌گرایی هنر اسلامی). تهران: فرهنگ اسلامی.
- بوذری، علی. (۱۳۸۹). «شمایل پیامبر^(ص) در کتاب‌های چاپ سنگی دوره قاجار». فرهنگ مردم. (شماره ۳۵-۳۶)، ۱۲۷-۱۴۸.
- بهارلو، علیرضا، و علی‌اصغر فهیمی‌فر. (۱۳۹۶). «عناصر زیبایی‌شناختی در دیوارنگاره‌های قاجاری معراج پیامبر^(ص) (تطبیق با تصاویر چاپ سنگی و نگارگری و تمرکز بر صحنه ملاقات شیر و پیامبر^(ص))». فرهنگ و ادبیات عامه. (شماره ۱۳)، ۷۵-۱۱۰.
- پوپ، آرتور، و فیلیس اکرم‌ن. (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران. ترجمه سیروس پرهام و همکاران. تهران: علمی و فرهنگی.
- پین‌سنت، جان. (۱۳۸۷). شناخت اساطیر یونان. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات پیش از اسلام. به‌کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- تهرانی، رضا. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی عناصر ساختاری در معراج‌نامه احمد موسی و معراج‌نامه میرحیدر». نگره. (شماره ۱۴)، ۲۳-۳۷.
- جوانی، اصغر. (۱۳۹۷). سیر تحول معراج‌نگاری حضرت محمد^(ص) (از عصر ایلخانی تا صفوی). اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد.
- حسینی، سید حسام‌الدین. (۱۳۹۱). «نقش فرشتگان در تدبیر جهان در قرآن و عهدین». ادیان و عرفان. (شماره ۲)، ۱۱-۳۸.
- خامه‌یار، احمد. (۱۳۹۲). «نسخه‌های خطی معراج‌نامه شجاعی». کتاب ماه هنر. (شماره ۱۷۵)، ۱۴-۱۸.
- رهنورد، زهرا. (۱۳۹۲). تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی: نگارگری. تهران: سمت.
- ژینو، فیلیپ. (۱۳۷۲). ارداویراف‌نامه. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: معین.
- سجادی‌راد، سیده صدیقه، و سید کریم سجادی‌راد. (۱۳۹۲). «بررسی اهمیت اسب در اساطیر ایران و سایر ملل و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی». پژوهش‌نامه ادب حماسی. (شماره ۱۶)، ۹۹-۱۲۸.
- سگای، ماری‌رز. (۱۳۸۵). معراج‌نامه (سفر معجزه‌آسای پیامبر^(ص)). ترجمه مهناز شایسته‌فر. تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۸). «اسب در اساطیر هند و اروپایی». مطالعات ایرانی. (شماره ۱۶)، ۱۹۹-۲۳۲.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴). تفسیر قمی. قم: مؤسسه دارالکتاب.
- کامرانی، بهنام. (۱۳۸۵). «تبارشناسی فرشته در نقاشی ایران». کتاب ماه هنر. (شماره ۹۵-۹۶)، ۵۳-۶۴.
- کاوندیش، ریچارد. (۱۳۸۷). اسطوره‌شناسی: دایره المعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: علم.
- گاردنر، هلن. (۱۳۷۴). هنر در گذر زمان. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: نگاه.
- گروبر، کریستینه. (۱۳۸۹). «هفت قرن مصورسازی معراج حضرت محمد^(ص)». قضای

- بی‌زوال: نگاهی تطبیقی با تصاویر چاپ سنگی معراج پیامبر (ص). علی بوذری. ترجمه فاطمه فقیهی. تهران: دستان، ۱۳-۱۵.
- گریمال، پی‌یر. (۱۳۸۷). اساطیر جهان. ج ۳. ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: مهاجر.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۰). بحارالانوار فی تفسیر المأثور للقرآن. ترجمه کاظم مرادخانی. تهران: مؤسسه طور.
- هارت، فردریک. (۱۳۸۲). سی و دو هزار سال تاریخ هنر. سرپرست مترجمان هرمز ریاحی. تهران: پیکان.
- هال، جیمز. (۱۳۹۰). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هوک، ساموئل. (۱۳۸۱). اساطیر خاورمیانه. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- هینلز، جان. (۱۳۸۴). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- Faulkner, Raymond O. (1973). "The Pregnancy of Isis', a Rejoinder". *The Journal of Egyptian Archaeology*. (vol 59).
- Geoffrey, ed, W Bromily. (1988). *The International Standard Bible encyclopedia*. Michigan: William B Edermans.
- J. Simpson & S. Round. (2000). *Dictionary of English Folklore*. Oxford.
- URL 1: www.mythology.wiki.org
- URL 2: www.wikipedia.org